



بررسی روند **سرکوب** اعتراضات

در جمهوری اسلامی

گفتگوی اختصاصی "نگاه دیگر" با

پروفسور مهرزاد بروجردی

استاد علوم سیاسی و رئیس کالج هنر، علوم و آموزش

دانشگاه علم و فناوری میزوری، آمریکا

تیر ۱۴۰۲

## مقدمه

وقتی با استاد بروجردی تماس گرفتم، انتظار یک گفتگوی تحلیلی ساده را داشتم. اما آنچه به دست آوردم، ۱۰۰ دقیقه کلاس بی نقص علوم سیاسی بود که با شما نیز به اشتراک گذاشته شد. به خاطر اهمیت گفتگوهای زنده در نگاه دیگر و شرایط زندگی امروز که شاید فرصت تماشای یک ویدئوی ۱۰۱ دقیقه‌ای را به مخاطب ندهد، متن پیاده شده گفتگو با پروفسور مهرزاد بروجردی را تقدیم نگاه شما می‌کنیم. فایل کامل این گفتگو را می‌توانید با اسکن کردن QR code پایین صفحه، در یوتوب نگاه دیگر، تماشا کنید.

ارادتمند شما

محسن صالحی خواه

۱۸ تیر ۱۴۰۲ خورشیدی



آنچه خواهید خواند:

بخش اول؛ بررسی روند سرکوب اعتراضات در تاریخ جمهوری اسلامی

۱. پیش‌زمینه ورود به موضوع
۲. بیان چتر تئوریک بحث
۳. دسته‌بندی سه گانه اعتراضات
۴. تحلیل هر دسته از اعتراضات و بر شمردن عوامل تاثیرگذار
۵. جمع‌بندی

بخش دوم؛ پرسش و پاسخ

در این بخش به پرسش‌های مخاطبان نگاه دیگر از آقای دکتر بروجردی، پاسخ داده شده است.

## بخش اول

بررسی روند **سرکوب** اعتراضات

در جمهوری اسلامی

محسن صالحی خواه: جناب آقای دکتر بروجردی، همان‌طور که پیش‌تر خدمت‌تان عرض کردم، سوال من در خصوص روندی است که طی این سال‌ها، در مساله سرکوب اعتراضات طی شده است. من در کمترین حد ممکن صحبت می‌کنم تا شما مطالب‌تان را بفرمایید.

پروفسور بروجردی: همان‌طور که گفتید، صحبت در خصوص بررسی روند سرکوب اعتراضات در تاریخ جمهوری اسلامی است. کاری که من برای این مصاحبه انجام دادم، مرور و دسته‌بندی ۲۸ مورد اعتراض در ۴۴ سال گذشته بوده که قصد دارم این روند را بر اساس این مصادیق بررسی کنم؛ این که حکومت چه برخوردی با این اعتراضات کرده، و همچنین ارزیابی کنیم که ایرادات این اعتراضات چه بوده است.

### نکات مهم آغاز بحث

اجازه بدهید حرفم را با یک بحث تئوریک شروع کنم. کتابی سال پیش از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون منتشر شد به اسم «انقلاب و دیکتاتوری»<sup>۱</sup>؛ نوشته لوسین وی<sup>۲</sup> و استیون لویتسکی<sup>۳</sup> که یکی از آن‌ها (لویتسکی) استاد دانشگاه هاروارد و دیگر (وی) استاد دانشگاه تورنتو است. این دو محقق در این کتاب مهم – که مطالعه آن را به تمام علاقمندان علوم سیاسی توصیه می‌کنم – می‌گویند که طول عمر حکومت‌های اقتدارگرایی که از یک انقلاب خشونت‌آمیز اجتماعی برخاسته، بسیار زیاد است. نمونه‌هایی که می‌آورند، شوروی، چین، کوبا، نیکاراگوئه و ایران هستند. بنابراین، این گزاره را به عنوان چتر تئوریک بحث‌مان در نظر بگیریم.

---

<sup>۱</sup> Revolution and Dictatorship

<sup>۲</sup> Lucan Way

<sup>۳</sup> Steven Levitsky

نکته دومی که باید مطرح بکنم این است که هر چقدر طول زمان گذشته، نگاه امنیت‌محور جمهوری اسلامی غلیظ‌تر و غلیظ‌تر شده به مساله اعتراضاتی که در جامعه صورت گرفته است.

نکته سوم نیز که مهم است برای درک آنچه مطرح خواهد شد، این است که ما با یک حکومتی روبرو هستیم که به اصطلاح هیچ گونه حقانیتی برای مخالفین خودش قائل نیست. در جمهوری اسلامی استدلال این است که مخالفان مردم را فریب می‌دهند و لذا هیچ حرفی برای گفتن ندارند که ما باید بپذیریم، پوزش بخواهیم و کاری را درست کنیم. نه تنها برای مردمی که به کف خیابان می‌آیند، بلکه احزاب جدی را هم قبول نمی‌کنند.

در جمهوری اسلامی، ما پدیده احزاب جدی نداریم. این‌هایی که زمان انتخابات شکل می‌گیرند و ۴ تا اعلامیه بیرون می‌دهند، بیشتر به شوخی شبیه هستند تا یک حزب سیاسی منسجم. این ۳ عامل را کنار هم بگذاریم، به نظر من اتفاقی که افتاده این است که مردم هر چه بیشتر حس می‌کنند که تحقیر می‌شوند. در مقابل فساد حاکمان، راه چاره‌ای پیدا نمی‌کنند. پاسخگویی پیدا نمی‌کنند. مطالباتشان روی هم انباشته می‌شود و به یک دیگ جوشان انتظارات تبدیل شده است. به نظر من، [این عوامل] خصلت سیاست را اینقدر بحران‌آمیز کرده است که هر مساله کوچک ساده‌ای یک بحران سیاسی ایجاد کند. یک دختر و پسر دست هم را در خیابان بگیرند، یا مساله حجاب خانم‌ها، در استادیوم فوتبال کسی چه شعاری بدهد و ... می‌شود مشکل عظیم حکومت.

من برای این که بحث مشخص باشد و نه کلی، این ۴۴ سال را مرور و ۲۷ اعتراض جالب توجه را استخراج کردم. به این معنی نیست که تنها این ۲۷ اعتراضات وجود داشته؛ اعتراضات کوچک و بزرگی بوده. اما یک سری نمونه‌هایی را من خواستم اینجا جمع و به ۳ بخش تقسیم کنم: اعتراضاتی که جنبه قومی یا محلی داشته اول مطرح می‌کنم. اعتراضاتی که جنبه اقتصادی داشته دوم و بعد اعتراضات سیاسی و در نهایت یک جمع‌بندی که حکومت با این‌ها چه کرده است.

## دسته اول؛ اعتراضات قومی - محلی

واقعیت این است که وقتی به مقطع انقلاب رسیدیم، همان سال اول انقلاب به خصوص یعنی سال ۵۷ تا ۵۹، ایران شاهد شدیدترین نوع اعتراضاتی بود که بشود اسم آن‌ها اعتراضات محلی یا قومی گذاشت.

۱. خیلی زود به فاصله کمتر از یکماه بعد از انقلاب، ۲۵ اسفند ۵۷ ما دیدیم که حزب دموکرات کردستان طرفداران خودش را در اعتراضاتی در سقز و بانه منسجم کردند، پایگاه رسمی راه انداختند و از آنجا درگیری‌ها با حکومت شروع شد.

۲. در سال ۵۸، در گنبد کاووس بین ترکمن‌هایی که خواهان خودمختاری یا آزادی‌های دموکراتیک‌تر هستند و نیروهای امنیتی برخورد خشونت‌آمیزی صورت می‌گیرد.

۳. در اردیبهشت ۵۸ ما مساله عرب‌های خوزستان را داریم که در آنجا بعد از رفتاری که با شیخ‌شان [محمد طاهر آل شبیر خاقانی] شد، اعتراض کردند. درگیری‌هایی در خوزستان در این رابطه صورت گرفت که در خردادماه، در خرمشهر شکل خونینی به خود گرفت.

چه در کردستان چه خوزستان و چه در گنبد کاووس، حکومت سرکوب می‌کند و یک مقدار از فشار این مسائل [اعتراضات قومی - محلی] کاسته می‌شود. دهه ۱۳۶۰ که بیشتر به آن خواهیم پرداخت، همه چیز تحت شعاع جنگ ایران و عراق قرار می‌گیرد و بسیاری از این اعتراضات فروکش می‌کند. اما وقتی به دهه ۱۳۷۰ می‌رسیم، این اعتراضات مجدداً آغاز می‌شود.

۴. در سال ۷۳ می‌بینیم که وقتی که لایحه استان شدن قزوین به اصطلاح در مجلس رد می‌شود، اعتراضات ۳ روزه‌ای اتفاق می‌افتد.

۵. در سال ۸۴ شاهد این هستیم که نامه احتمالاً جعلی یکی از نزدیکان آقای خاتمی راجع به جابجایی محل سکونت اعراب، در خوزستان آتشی به پا می‌کند و ناراحتی را رقم می‌زند.

۶. سال ۱۳۸۵ ما تظاهرات گسترده‌ای را در آذربایجان شرقی شاهد بودیم بعد از اینکه کاریکاتوری<sup>۱</sup> در روزنامه ایران چاپ شد که ترک‌های ایران را به سوسک تشبیه کرده بود. و این اعتراض در آنجا صورت گرفت.

۷. در سال ۸۸، در ایلام باز هم از این نوع تظاهرات دیدیم. در اعتراضی که به خاطر پخش شایعه مبنی بر تغییر آرای انتخابات مجلس به نفع یکی از افراد طایفه فرماندار و امام جمعه ایلام اتفاق افتاد، ۳ نفر کشته شدند.

من به علت اینکه به مسائل محلی در ایران بسیار علاقمند هستم، ۷ استان را بررسی کردم که اسم‌شان را گذاشته‌ام استان‌های ناآرام. استان‌هایی که ما بیش از همه این نوع وقایع را در آن‌ها دیدیم؛ آذربایجان شرقی، ایلام، کرمانشاه، خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی.

در جاهایی مثل سیستان و بلوچستان و کردستان به خاطر این که اختلافات قومی و مذهبی بین شیعه و سنی وجود داشته، هم‌پوشانی مسائل پیش آمده و به مساله عمق بسیار بیشتری داده است. ما می‌بینیم که در این ۴ دهه اخیر، این دو استان شاید ناآرام‌ترین استان‌های ایران بودند. وقتی به رفتار انتخاباتی مردم این دو استان نگاه می‌کنیم، نوعی قهر با انتخابات و حکومت را در آن‌ها می‌بینیم. پایین‌ترین میزان مشارکت را در این استان‌ها می‌بینید. سعی کردند در انتخابات

---

<sup>۱</sup> در پی چاپ یکی از تصویرسازی‌های مانا نیستانی در روزنامه ایران که سوسکی را که به زبان ترکی آذربایجانی کلمه‌ای گفته نشان می‌داد، باعث توقیف روزنامه ایران و دستگیری او و مهرداد قاسم‌فر، سردبیر ضمیمه ایران جمعه شد. مانا نیستانی بعدها و در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۸۹ گفت: «اطمینان می‌دهم که هیچ‌گاه قصد ضربه زدن و ناراحت کردن هیچ گروهی را نداشته‌ام.»



ریاست جمهوری یا مجلس، به اصلاح طلب ترین کاندید رای بدهند. بیگانگی که در سطح وسیعی در سیستان و بلوچستان و کردستان می بینیم، بسیار مشهود است.

این را هم در نظر بگیرید که این شورش های محلی - قومی یا هر چه اسمش را بگذاریم، در ایران اتفاق می افتد، در کشورهای همسایه ما نیز اتفاق می افتد. در ترکیه هست، در عراق و سوریه بوده، در افغانستان بوده. در ایران هیچ وقت دولت را متزلزل نکرده است. یعنی حالا باز این ها را در طول صحبتیم خواهم شکافت. به نظر من بر می گردد به نوع و مدت زمان مطالبات که سبب نشده حکومت احساس تزلزل بکند. [اعتراضات سال های اخیر] چیزی نبوده که [حکومت] با استفاده از اهرم زور نتواند آن را تحت کنترل خود بگیرد. این را هم در نظر داشته باشیم که تلاش جمهوری اسلامی برای سرکوب نیروهای چپ و ملی گرا از یک طرف هم ناخواسته فضا را باز کرده برای این احساسات قومی و محلی که در ایران هر روز بیشتر می شود.

وقتی که ما نگاه می کنیم به خمیرمایه اعتراضات محلی و قومی، فکر می کنم چند مساله مهم است که باید در نظر بگیریم. انکار نکنیم و نگوییم که نه ما همه با هم برادر هستیم و خواهر هستیم و خلاصه اشکالی در این وجود ندارد. مساله قومی و محلی در ایران یک عنصر کاملاً جدی است و انکار واقعیت است که ما نخواهیم این را در نظر بگیریم.

وقتی به این مسائل نگاه می کنیم، می بینیم که این نارضایتی ها دو جنبه دارد. یک جنبه نارضایتی هایی هست که بر می گردد به شکل حکومت داری جمهوری اسلامی و لزوماً برخاسته از مسائل محلی نیست. مثلاً فکر کنید فقر، بیکاری. یک سری مسائل نیز هست که جنبه محلی و قومی به خودش دارد. مثلاً می بینیم که مردم این مناطق به سهم توسعه نیافتگی اقتصادی استان شان اعتراض دارند. به سیستان و بلوچستان می گویند آفریقای ایران. چرا؟ به خاطر این که در حکومت گذشته و جمهوری اسلامی، توجه لازم به این استان نشده و محرومیت ها وحشتناک است. در بسیاری از معیارها، سیستان و بلوچستان در ردیف اول قرار می گیرد از لحاظ مقدار محرومیت. به عنوان یک استان مهم

که از لحاظ مساحت بزرگ‌ترین استان کشور است. این هم در نظر داشته باشید. مثلاً در خوزستانی که بنده از آن می‌آیم، همیشه نگرانی این بوده که چرا استان زرخیز ایران باید اینقدر محرومیت داشته باشد. حتی ۱ درصد بودجه نفت به بازسازی خرابی‌های جنگ در این استان تخصیص داده نشده است. این هم یک نمونه دیگر است.

اما این مساله نارضایتی قومی - محلی دلایل دیگری هم دارد. عوض کردن نام استان‌ها یا خیابان‌ها یا ساختمان‌ها به اسم مردمی غیر از مردم محلی. این‌ها سبب نارضایتی شده است. محدودیت در استفاده از زبان‌های سنتی، عدم توجه به فرهنگ آن مردم، تعیین فرمانداران غیر محلی، تقسیم‌بندی مجدد حوزه‌های انتخاباتی به خاطر دلایل سیاسی، تقلب در آرای که اتفاق افتاده، مشکل ساز شده است. این‌ها به این نوع اعتراضاتی که ما در استان‌های مختلف ایران شاهدش بودیم، دامن زده است.

فکر می‌کنم در جاهایی مثل ایلام یا کهگیلویه و بویر احمد این مسائل قومی شاید بعد بیشتری هم پیدا می‌کند؛ چون طایفه‌های مختلفی وجود دارد و رقابت دیرینه‌ای بین این طایفه و آن طایفه هست. این هم همیشه سبب شده که یک سری نارضایتی‌ها و اعتراضاتی را شاهد باشیم.

## دسته دوم؛ اعتراضات اقتصادی

اعتراضات اقتصادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ به بعد وجود داشته و جدی شده است. خیلی باید این مساله را در ارزیابی تاریخی در نظر بگیریم که جنگ چقدر مسائل را تحت شعاع قرار داد. نه فقط جنگ، بلکه سرکوب و مبارزه با سازمان مجاهدین خلق که در دهه ۱۳۶۰ قرار گرفته بود. با پایان جنگ و دوره بازسازی یا به قول معروف دوره سازندگی آقای هاشمی رفسنجانی، زمزمه‌های نارضایتی و اعتراضات در حوزه اقتصاد شروع می‌شود.

۸. سال ۷۱ با اعتراضات مشهد روبرو هستیم. زمانی که منازل حاشیه‌نشینان تخریب می‌شود، نه تنها اعتراضات گسترده‌ای را آنجا رقم می‌زند، بلکه به جاهای دیگر هم سرایت می‌کند. تخریب مناطق حاشیه‌نشینان در کوی طلاب مشهد به دستگیری ۳۰۰ نفر و مرگ ۴ نفر منجر شد.

۹. سال ۷۴ با مساله اعتراضات اسلامشهر روبرو هستیم. افزایش قیمت حمل و نقل و کمبود آب اعتراضات در اسلامشهر را رقم می‌زند.

۱۰. سال ۸۶ در تیرماه، مساله سهمیه بندی بنزین، اعتراضاتی را به همراه داشت. به خاطر اینکه بنزین با زندگی روزمره مردم ارتباط دارد.

۱۱. سال ۹۱، تظاهراتی در بازار تهران رخ داد بعد از اینکه قیمت ارز [ملی] کاهش شدیدی پیدا کرد. ارز ملی را می‌گویم. وقتی ریال ارزشش را از دست داد.

بعد می‌رسیم به ۳ اتفاق جدیدتر که شاید بتوان گفت بسیار مهم‌تر بوده‌اند از این اعتراضات گذشته از لحاظ اقتصادی.

۱۲. سال ۹۶ تظاهرات نه به گرانی را داریم؛ اعتراضاتی بود به سیاست‌های دولت آقای روحانی و فساد جاری. از مشهد شروع شد و به جاهای دیگر سرایت کرد. به اذعان مقامات دولتی، ۱۶۰ شهر

ایران در این تظاهرات درگیر شدند. ۵ روز طول کشید. حداقل ۲۵ نفر کشته و هزاران نفر هم دستگیر شدند.

۱۳. سال ۹۸، در آبان ماه خبر ناگهانی افزایش نرخ بنزین توسط شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مردم را شوکه کرد و به تظاهرات گسترده‌ای به وجود آورد. اینجا وزیر کشور گفت ۲۲۵ نفر کشته شدند. اما سازمان عفو بین‌الملل می‌گوید حداقل ۳۲۴ نفر در این اعتراضات کشته شدند.

۱۴. در سال ۱۴۰۰ هم با مشکل بی‌آبی در خوزستان روبرو بودیم که آن هم اعتراضاتی را رقم زد.

اگر نگاهی به اعتراضات اقتصادی بیاندازیم، می‌بینیم که بنزین، آب و گرانی مهم‌ترین عوامل اعتراضات اقتصادی این ۴ دهه گذشته بوده‌اند. آهنگ اعتراضات اقتصادی از دهه ۱۳۷۰ و به خصوص در ۱۰ سال گذشته بسیار تندتر و جدی‌تر شده است.

## دسته سوم؛ اعتراضات سیاسی

استدلال من این است که اگر چه اعتراضات اقتصادی و قومی - محلی در ایران بسیار مهم بوده؛ اما از لحاظ تعدد اگر بخواهیم نگاه کنیم، اعتراضات سیاسی - یعنی آنهایی که سبقه سیاسی دارند - بسیار بیشتر از اعتراضات اقتصادی و قومی بوده است.

۱۵. یکی از اولین اعتراضاتی که در ایران [پس از انقلاب] صورت گرفت، اعتراض خانم‌ها به مساله حجاب تحمیلی بود. راجع به ۱۳ تا ۱۸ اسفند ۵۷ صحبت میکنیم. جالب است که با این جنبش مهسا، کماکان ما دست به گریبان حجاب هستیم. بعد از ۴۴ سال حکومت نتوانسته پاسخی در خور به خواسته‌های بانوان ایران راجع به این مساله که اختیار لباس خودشان را باید داشته باشند، بدهد.

۱۶. اردیبهشت ۵۸ باز هم خانم‌ها می‌آیند و علیه قانون جدید حجاب اجباری که در حال مطرح شدن است، اعتراض می‌کنند.

۱۷. در مرداد ۵۸، حبه دموکراتیک ملی ایران با همکاری بسیاری از سازمان‌های سیاسی دیگر، اعتراضی به تعطیلی روزنامه آیندگان - که لیبرال‌ترین روزنامه آن زمان بود و روزنامه‌های دیگری هم همزمان بستند - ترتیب می‌دهد. اگر یادتان باشد آیت‌ا... خمینی گفت که من دیگر آیندگان نمی‌خوانم. آیندگان هم چند صفحه سفید انتشار داده بود که به سانسور حکومتی اعتراض بکند.

۱۸. در آذر ۵۸ ما با اعتراضات تبریز روبرو هستیم به خاطر اهانتی که به آیت‌ا... شریعتمداری شد و اعتراضی که ایشان و همکارانشان به مساله قانون اساسی کرده بودند.

۱۹. سال ۵۹ درگیری‌هایی هست بین چماقداران حکومتی و طرفداران بنی‌صدر و غیره در دانشگاه‌ها صورت می‌گیرد. اگر دوستان یادشان باشد، در ۱۴ اسفند ۵۸ [۵۹ صحیح است] آن اتفاقی افتاد که وقتی بنی‌صدر داشت سخنرانی می‌کرد، چماقداران به دانشگاه تهران حمله کردند. ماموران انتظامی به دستور او [بنی‌صدر] یک سری از آن‌ها را دستگیر و در جیب‌شان کارت‌های شناسایی حزب

جمهوری اسلامی را پیدا کردند که نشان می‌داد این کار [حمله به سخنرانی بنی صدر] چقدر سیستماتیک و سازمان‌دهی شده بود.

۲۰. همان سال مساله بستن دانشگاه‌ها به خاطر شروع انقلاب فرهنگی را داریم. انقلاب فرهنگی که به ۲ سال و نیم تعطیلی دانشگاه‌ها منجر شد و فجایع زیادی به بار آورد از لحاظ اخراج اساتید و تغییر محتوای کتاب‌های درسی که بماند برای بحثی دیگر.

۲۱. خرداد ۶۰، با تظاهرات جبهه ملی بر علیه اجرای قانون قصاص روبرو هستیم. به دنبال آن آیت‌الله خمینی جبهه ملی را مرتد اعلام کرد. این هم یک نمونه دیگر از برخورد با مخالف.

۲۲. چند روز بعد هم ۳۰ خرداد ۶۰ بود و برخوردهای خونینی که بین مجاهدین و حکومت صورت گرفت. به نظر من فضا را کاملا عوض کرد. وقتی مجاهدین وارد فاز مبارزه نظامی با حکومت شد، حکومت هم متقابلا متوسل به خشونت فراتر از آنچه تا آن زمان استفاده کرده بود - نه تنها برای سرکوب مجاهدین بلکه برای هر نوع صدای مخالف - شد. [این خشونت] حتی گریبان حزب توده که طرفدار حزب جمهوری اسلامی بود را هم گرفت.

بعد از سرکوب مجاهدین در خرداد ۶۰ و به خاطر مساله جنگ ایران و عراق ما می‌بینیم که اعتراضات فروکش می‌کند. خیلی‌ها فکر می‌کنند کشور تحت فشار و تحت هجوم نیروهای عراق است و شاید زمانی برای این مساله نیست. میزان سرکوب هم بدون شک بالا رفته. لذا با کاهش تعداد اعتراضات در این زمان روبرو هستیم.

در دهه هفتاد، [سال ۷۷] مهم‌ترین مساله‌ای که دیدیم، قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران مثل داریوش و پروانه فروهر و دیگر نویسندگان مخالف، در جمهوری اسلامی بود؛ مساله سعید امامی و دیگر صحبت‌هایی که دوستان یادشان است.

۲۳. سال بعد یعنی ۱۳۷۸ اتفاق مهمی که افتاد، توقیف روزنامه سلام بود. یک روزنامه بسیار پرطرفدار که [توقیفش] به اعتراضات شدید دانشجویی در کوی دانشگاه دامن زد. یک شورش فرای کوی دانشگاه به وجود آمد که در آن هم ۳ نفر کشته، ۲۰۰ نفر مصدوم و صدها نفر دستگیر شدند.

۲۴. سال ۷۹ ما با مساله اعتراض دفتر تحکیم وحدت روبرو هستیم به توقیف روزنامه‌های اصلاح طلب که دور بعدی سانسوری بود که نسبت به مطبوعات صورت گرفت.

۲۵. می‌آییم به سال ۸۲ اعتراضات کوی دانشگاه که از سلف سرویس دانشگاه شروع شد و به کوی سرایت کرد و مجروحین و بازداشتی‌های زیادی را به خودش همراه داشت.

۲۶. می‌رسیم به سال ۸۸ و جنبش سبز و ادعای تقلب به نفع آقای احمدی‌نژاد در انتخابات گسترده آن سال؛ [جنبش سبز] به نظر من از لحاظ شرکت‌کننده، بزرگ‌ترین اعتراضاتی بود که جمهوری اسلامی به چشم دیده است. اعتراضات گسترده‌ای که ۸ ماه طول کشید. یعنی به نظر من از این بابت، واقعا فوق‌العاده بود و جا دارد که ارزیابی جدی‌تری راجع به این اعتراضات سال ۸۸ صورت بگیرد.

۲۷. یک دهه بیاییم جلو. سال ۹۸، وقتی حکومت بالاخره اذعان کرد که هواپیمای اوکراینی را سپاه با موشک زده است، به خاطر آن دروغگویی اولیه‌ای که حکومت به آن اصرار کرده بود، به اعتراضاتی منجر شد.

۲۸. بالاخره اعتراضات سال ۱۴۰۱ و جنبش مهسا که به هر حال به شکلی دیگر تا به حال نیز ادامه دارد.

اگر بخواهیم اعتراضات سیاسی را نگاه کنیم، باز چند مساله به عنوان کاتالیزور اینجا بسیار مطرح است. حجاب، سانسور مطبوعات، تقلب انتخاباتی و فشار به دانشجویان. این چهار عامل، عوامل

اصلی بوده که اعتراضات سیاسی را رقم زده. کما این که می بینیم که امروزه هم که داریم صحبت می کنیم، هنوز این اعتراضات در سیستان و بلوچستان [اشاره به وقایع جمعه های زاهدان] ادامه دارد.



## جمع‌بندی

این نمونه‌ها را شمردم به خاطر اینکه به دوستان را یادآوری کرده باشیم وقتی از اعتراضات صحبت می‌کنیم، منظورمان چیست. اجازه بدهید با بیتی از حافظ شروع کنم که فکر می‌کنم حرف دل ما را می‌زند:

شاهدان گر دلبری زین سان کنند      زاهدان را رخنه در ایمان کنند

مردم چشمم به خون آغشته شد      در کجا این ظلم بر انسان کنند

واقعا وقتی به تاریخچه اعتراضات ایران نگاه می‌کنیم باید از خودمان پرسیم در کجا این ظلم بر انسان کنند. مرور این اعتراضات به نظر من، به عنوان دانشجوی علوم اجتماعی چند درس برای ما دارد. یکی این که بپذیریم سیاست در ایران، به خاطر ماهیت جمهوری اسلامی یک خصلت جنگ‌طلبانه دارد. یعنی متاسفانه مطرح کردن یک خواسته معمولی و جواب منطقی گرفتن از حکومت، اصلا آسان نیست. این روش، به سیاست را به حالت جنگجویانه می‌دهد. ما در انگلیسی از واژه 'CONTENTIOUS' برای آن استفاده می‌کنیم. سیاست در ایران خصلت پرتنش پیدا کرده، به خاطر این مساله که حاکمیت حاضر نیست هیچ نوع عقب نشینی را بپذیرد [و بگوید که] جایی اشتباه کرده است.

نکته بعدی نیز مساله سیکل خشونت است. ما راجع به ۷ استان ناآرام صحبت کردیم که اکثر آنها استان‌های مرزی ما هستند. لذا حکومت آن دیدگاه امنیت محورش را [وقتی مساله مرز در میان باشد] به مسائل تعمیم می‌دهد. آن هم قوز بالا قوز شده که چرا به سرکوب منجر می‌شود.

همچنین این سیکل خشونت که با مجاهدین شروع شد. میلشما درست کردن، ترور و انفجارهای مجاهدین، خشونت‌های آقای خلخالی و لاجوردی و آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را هم به

---

<sup>۱</sup> بحث برانگیز یا پرتنش

همراه داشته است. اما این سوال حالا مطرح است که به در مقام دانشجوی علوم اجتماعی آن را مطرح می‌کنیم: چه عواملی سبب می‌شود سیاست در ایران انقدر بحران خیز باشد؟ این اعتراضات پی در پی صورت می‌گیرد. به نظر من یک سری عوامل هست که ادای سهم می‌کنند در این که ما چرا با تعدد اعتراضات روبرو هستیم.

یکی عامل جمعیتی است. جمعیت ایران از ۳۶ میلیون مقطع انقلاب به بالای هشتاد و پنج میلیون رسیده است. در حال حاضر ۵۰ میلیون جمعیت متولد بعد از انقلاب داریم، با خواسته‌های انباشت شده. این جمعیت همچنان میانگین سنی‌اش جوان است. برای اولین بار در تاریخ ایران اکثریت‌شان شهرنشین هستند و نه روستانشین.

میزان باسوادی در این جمعیت بالاتر رفته و میلیون‌ها فارغ‌التحصیل جوان داریم. سهم اینترنت و تکنولوژی پیشرفته امروز را در نظر بگیرید. همین [تکنولوژی] که امکان به ما داده چنین بحثی را انجام بدهیم. یک جوان ایرانی امروز در ارتباط تنگاتنگ است با آنچه در دنیا می‌گذرد. چشمش باز است نسبت به آنچه در ترکیه، انگلستان یا آمریکا اتفاق می‌افتد.

خواسته‌ها می‌تواند انباشت شود چون مردم خیلی منطقی از خودشان می‌پرسند ما و کره جنوبی در سال ۱۳۴۵ در یک سطح بودیم. حالا کره جنوبی به اینجا رسیده و ما داریم در بسیاری موارد درجا می‌زنیم.

جمعیت زیاد ایرانی خارج از کشور و ارتباطی که آن‌ها می‌توانند از طریق تلویزیون‌ها و غیره با ایران داشته باشند، یک مساله دیگر است.

انباشت خواسته‌های زنان [یک مساله دیگر است]. [زنان] به نظر من قشر مهمی را تشکیل می‌دهند به خاطر اینکه نصف جمعیت [کشور] هستند و بیش از هر کس دیگر به آن‌ها ظلم شده است. حکومت هم با دیدگاه کاملاً مرتجعانه‌ای که دارد، نمی‌تواند راجع به این که چرا آزادی لباس یک اصل بدیهی حقوق بشر در جهان امروز شمرده می‌شود [و زنان ما آن را ندارند] پاسخ بدهد.

این‌ها عواملی هستند که گسترش و تداوم اعتراضات را رقم زده‌اند. حالا حکومت چه می‌کند؟ شیوه‌های حکومت را نگاه بکنیم، می‌بینیم که واقعا از فقر فکری چیزی بیشتر نمی‌شود در آن پیدا کرد. هر وقت که فکر می‌کنند اوضاع خراب است، اینترنت را می‌بندند. در زاهدان هر جمعه که نماز جمعه برگزار می‌شود، اینترنت را مختل می‌کنند. عوامل سرکوب هیچ وقت مجازات نمی‌شوند. حتی وقتی حکومت قول می‌دهد، می‌بینیم که اتفاقی نمی‌افتد.

نماینده مجلسی که نطق می‌کند و اعتراض می‌کند، نقشش را کسی بها نمی‌دهد و به جایی نمی‌رسد. به عنوان شیوه مسالمت‌آمیز مخالفت کردن و گوشزد کردن به حکومت. این‌ها سبب می‌شود که این دیگ جوشان از خواسته‌های مردم، در کشور به وجود آمده. اما سوالی که فکر می‌کنم پرسیدنش در این مرحله خیلی منطقی باشد، این است که چرا این‌ها منجر به تغییر حکومت نشده.

به نظر من اینجاست که ما باید به آسیب‌شناسی اعتراضات پردازیم. شاید یک اختلاف نظری که با بسیاری از دوستانم دارم، این است که من به عنوان یک محقق دانشگاهی وظیفه‌ام فقط تعریف و تمجید نیست. بلکه آسیب‌شناسی این مساله است که چرا این اعتراضات بی‌حاصل است. اینجاست که فکر می‌کنم ما باید با هم روراست باشیم.

شادروان احمد کسروی یکبار حرفی زد که همیشه در گوش من هست. کسروی می‌گوید نقش یک روشن‌فکر این نیست که مثل یک گارسون رستوران باشد. گارسون رستوران وقتی شما مشتری هستید و به آنجا می‌روید، به او امر می‌کنید که فلان چیز را برای من بیاور و او باید بگوید چشم. روشن‌فکر نقشش این نیست که هر چه مردم گفتند، بگوید چشم. باید شجاعت شنا کردن بر خلاف مسیر، تلنگر زدن و گوشزد کردن این که آرای مردم هم می‌تواند درست نباشد و به بیراهه رفته را داشته باشد. بعضی‌ها گارسون هستند و بعضی‌ها حاضر نیستند این نقش را بازی کنند. چرا این را می‌گوییم؟ شاید خیلی مد نباشد زدن این حرف. ولی انسان باید برخی حقایق را همان طور که جلوی چشم است، ببیند.

من فکر می‌کنم ما درباره ایران، در خصوص یک کشوری صحبت می‌کنیم که در زمینه اجتماعی در خیلی حوزه‌ها مردم محافظه‌کار هستند. این محافظه‌کاری را نمی‌شود انکار کرد. این محافظه‌کاری در رابطه با مسائل مختلفی مثل روابط جنسی در جامعه به شکل مشهود خودش را نشان می‌دهد. یا اعتقادات مذهبی بخش زیادی از مردم یک نمونه دیگر از این مسائل است. این یک عامل است که به نظر من، مثل تخته سیاه پشت سر ماست باید همیشه مد نظر ما باشد که وقتی از مردم می‌خواهیم بیایید به خیابان برای پیوستن به اعتراضات، محافظه‌کاری اجتماعی آن‌ها را باید به یاد داشته باشیم. وقتی کوی دانشگاه شده بود، آمده بودم ایران. با خیلی از افراد صحبت می‌کردم. به به و چه چه می‌کردند از شجاعت دانشجویان. وقتی پرسیدم به پسر و دختر خودتان هم اجازه دادید به تظاهرات بروند؟ می‌گفتند ما که نمی‌توانیم بچه خودمان را در معرض خطر قرار بدهیم. این محافظه‌کاری خودش را این‌طور نشان می‌دهد که فرزند دیگران اگر در خطر باشد مشکلی ندارد اما فرزند ما در خطر باشد، مساله شکل دیگری پیدا می‌کند.

مشکل دیگر [فقدان عناصر سه گانه است]. علوم اجتماعی به ما می‌گوید که برای پایدار بودن جنبش‌های اجتماعی باید ۳ عنصر مورد نیاز حتمی داشته باشید.

۱. رهبری که به اعتراض خط و مسیر بدهد.

۲. شبکه‌ای برای ارتباطات منظم، مداوم و طولانی که بتوانید به چهارگوشه کشور پیغام برسانید و شاهد فعل و انفعالات سیاسی باشید.

۳. منابع مالی که بتواند از آن جنبش حمایت بکند.

اگر نگاه بکنیم، در این اعتراضات ۴۴ سال گذشته همواره یک سری از این عوامل حضور نداشته. یا منابع مالی نبوده، یا رهبری یا ارتباط منظم؛ یا هر سه وجود نداشته است.

محسن صالحی خواه: در صورتی که در جریان‌های منتهی به ۵۷، هر سه عامل وجود داشته است.

دکتر بروجردی: دقیقا. من با این حرف‌هایی که می‌گویند انقلاب نتیجه توطئه خارجی بوده و انقلاب را روحانیت ربودند، کاملا مخالفم. روحانیت یک شبکه خیلی بهتر از گروه‌های چریکی داشت. در اقصی نقاط کشور نفر داشتند که می‌توانستند فعالیت بکنند. حمایت بازار را داشت. رهبر کاریزماییکی مثل آیت‌الله خمینی وجود داشت. این عوامل بودند که انقلاب را رقم زدند. مساله توطئه خارجی، بحث‌های ساده‌انگارانه است و کسانی که عمقی در دانش سیاسی ندارند مطرح می‌کنند.

برگردیم سر بحث مان. عوامل دیگری هم اینجا مطرح است. ضعف جامعه مدنی. جامعه مدنی ما به خاطر همین نحوه حکومت ضعیف است. ما صدمه می‌بینیم وقتی که این جامعه مدنی ضعیف است. من در سخنرانی‌های پیشین جامعه مدنی را تشبیه کردم به ریه بدن یا [سیستم] شوکی که در ماشین وجود دارد. [سیستم] شوک ماشین وقتی ماشین روی آسفالت می‌رود، ضربه‌ها را کنترل می‌کند که شما راحت رانندگی بکنید. بالا و پایین نپرید در ماشین. جامعه مدنی چنین نقشی دارد. بین حکومت و مردم باید این نهادها باشند.

محسن صالحی خواه: می‌شود جامعه مدنی را تعریف بکنید؟ جامعه مدنی مثل دموکراسی یک اصطلاح قشنگی است که آدم‌ها زیاد به کار می‌برند اما می‌توانم تضمین بدهم که بسیاری نمی‌دانند این جامعه مدنی چیست. اگر می‌شود این را توضیح بدهید.

دکتر بروجردی: ما وقتی از جامعه مدنی صحبت می‌کنیم، راجع به گروه‌ها، تشکل‌ها، سازمان‌هایی صحبت می‌کنیم که حکومتی نیستند و نحوه رفتار حکومت با مردم را می‌توانند تحت‌الشعاع قرار بدهند. می‌توانند نقش میانجی را بازی کنند. مثلا در کشوری مثل ایران بحران محیط زیست جدی است و جدی‌تر نیز خواهد شد. شما اگر نهادهای محیط زیست داری، حمایت از حیوانات و مانند

آن [که در این حوزه‌ها فعال هستند]، به این‌ها می‌گوییم نهادهای جامعه مدنی که پولشان از حکومت نیست. از منابع مردمی دارند تغذیه می‌کنند.

کارهایی را می‌کنند که لزوماً حکومت از عهده‌اش بر نمی‌آید، توانش را ندارد یا مسئولیت آن را نباید داشته باشد. مثلاً ما چرا انجمن اولیا و مربیان را در مدارس داریم؟ برای اینکه هر پدر و مادری که بچه دارد و بچه‌اش را به مدرسه می‌فرستد، علاقمند است که بداند در مدرسه چه می‌گذرد. اینجا ما به حکومت نیازی نداریم. اینجا احتیاج داریم که والدین در مدارس بچه‌ها نقش جدی بازی بکنند.

این‌ها نمونه‌هایی از این سازمان‌های جامعه هستند که از آن‌ها صحبت می‌کنیم. متأسفانه چون حکومت جمهوری اسلامی این نگاه امنیت‌محور را دارد، به هیچ کدام از این نهادها اعتماد ندارد. اگر این نهاد پولی از خارج کشور بگیرد، بلافاصله به او می‌گویند جاسوس خارجی هستی. درش را می‌بندند. کما اینکه این کار را پیش از این انجام دادند. این مساله و این ضعف، می‌تواند ضعف کار گروهی ما ایرانی‌ها هم باشد. انفرادی خیلی خوب کار می‌کنیم، کار جمعی مان آنقدر جالب نیست.

[مساله بعدی حالت انفعالی است]. آن حالت انفعالی که آن اکثریت خاکستری که از آن صحبت می‌شود، دارد. مردمی که نظاره‌گر هستند تا اینکه کف خیابان باشند. در خانه‌شان نشستند در امنیت پشت دیوار خانه، هر جوکی می‌گویند، غری می‌زنند ولی ما ماحصل اعتراض آن‌ها را در خیابان نمی‌بینیم. در خیابان حالت انفعالی حاکم است؛ در خانه اعتراض و پارتی گرفتن و مانند آن‌ها.

می‌رویم سراغ قشر کارگر. یکی دیگر از پایه‌های ثابت اعتراضات باید کارگران باشند. اینجا هم می‌بینیم که ما یکسری مشکلات جدی داریم. من وقتی مرور کردم اعتراضات کارگری را، دیدم دو مورد عمده مورد اعتراض آنان است. حقوق عقب افتاده و قراردادهای کوتاه مدتی که امنیت شغلی را به خطر می‌اندازد. اعتراضات کارگری ما این حالت را به خود گرفته است.

این را هم در نظر بگیرید که بعد از انقلاب با فرار سرمایه‌دارها، با عدم توانایی حکومت جمهوری اسلامی در این که کارخانجات ملی را به شکل درستی مدیریت کند و بسیاری از آن‌ها بسته شدند، می‌بینیم که شکل نیروی کار ایران عوض شد. یعنی به جای اینکه کارگرها در کارخانه‌هایی با ۱۵ یا ۵۰ هزار کارگر باشند، بیشتر شاهد وفور شکل گرفتن کارگاه هستیم. کارگاهی که می‌تواند ۱۰ تا ۱۰۰ کارگر داشته باشد. این شرایط، توانایی متصل شدن کارگران به همدیگر برای یک اعتراض جدی و فلج کردن اقتصاد را ندارد.

تحقیقی در دانشگاه تهران شده بود چند سال پیش، می‌گفت که بین ۴۰ تا ۵۰ درصد نیروی کار ایران در بخش غیررسمی [غیردولتی] است. این خیلی مهم است. سازمان‌دهی ۴۰ تا ۵۰ درصد نیروی کارگر ایران که در بخش غیردولتی هستند، امر بسیار سختی است.

محسن صالحی خواه: در تکمیل حرف شما نکته‌ای را عرض کنم که فکر می‌کنم مهم باشد. در قانون کار که الان اجرا می‌شود و فکر می‌کنم ماحصل اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد است، سه مدل تشکل کارگرها می‌توانند داشته باشند که دو تای آن‌ها را دقیق یادم هست. یکی شورای اسلامی کار، یکی دیگر نماینده کارگری [سومی انجمن صنفی است]. این‌ها تشکل‌های رسمی است که از طرف نهادهای بالادستی به آن‌ها مجوز داده می‌شود.

در کنار این‌ها، سندیکاها، سندیکاها، سندیکاها غیررسمی هستند، مورد برخورد قرار می‌گیرند و به رسمیت شناخته نمی‌شوند. همیشه یک تنش بین بخشی از کارگرها و دستگاه‌های امنیتی وجود دارد؛ مثل آقای [منصور] اسانلو [فعال کارگری صنف رانندگان شرکت واحد] که الان آمریکاست و آقای [رضا] شهابی [فعال کارگری صنف رانندگان شرکت واحد] که در حال حاضر زندان است.

این قانون کار اخیر، آن بحث قراردادهای موقت که مشکلات کاری به وجود می‌آورد را درست کرده؛ چون قبلاً سخت‌تر بود اخراج کارگر و کارهایی مثل این. کنار آن هم، بحث تشکل‌ها را

از بین برده است. به خاطر همین، اتفاقی که شما می‌گویید نمی‌افتد. مثلاً ما در ایران، هیچ وقت تشکلی مثل انجمن معلمان آمریکا که چند میلیون عضو از اعضای سیستم آموزشی دارد، نداریم. این‌ها را در تکمیل صحبت‌های شما عرض کردم.

دکتر بروجردی: دقیقاً درست است. واقعیت این است که انجمن‌های اسلامی لزوماً سخنگو و بازگوکننده حرف‌های تمام طیف طبقه کارگر ما نیستند. یک بخش محدودی را شامل می‌شوند. همان نگاه امنیتی حکومت [نسبت به اعتراضات]، گرفتن افراد و فعالین اتوبوسرانی و شرکت نفت، مثل نیشکر هفت تپه همه با همان منطق صورت گرفته است.

به علاوه این مشکلاتی که ما از لحاظ شکل طبقه کارگر داریم، یادمان باشد که حکومت حربه‌های دیگری را هم در دست دارد که هر زمانی که لازم شد از این حربه‌ها استفاده کند تا از میزان فشار کم کند. افزایش دستمزد می‌دهد برای کارمندان دولت [و کارگران]. حقوق سربازان و وظیفه را بالا می‌برد هر وقت که لازم باشد. عیدی به افراد می‌دهد. [این‌ها] برای بسیاری از افراد جلب‌کننده است. ما در باره یک کشوری صحبت می‌کنیم که فقر در آنجا تا حدی است که بسیاری به خاطر فقر نمی‌توانند اعتصاب بکنند.

بنابراین شما نگران این هستید که حقوق بعدی‌تان را کی دریافت می‌کنید که بخواهید نیازهای‌تان را برطرف کنید. این خیلی مهم است برای دوستانی که دارند صحبت از انقلاب و اعتراض و غیره می‌کنند. ما اگر به این حد از جزئیات توجه نکنیم، شعاری توخالی بیشتر تحویل ملت ندادیم. که به نظر من این نحوه برخورد خیلی غیرمسئولانه است.

حربه دیگر حکومت، چاپ پول است. چاپ پول می‌کند برای پرداخت اضافه دستمزدها، بدون اینکه از افزایش تورم و کاهش ارزش پول ملی ترسی داشته باشد. متأسفانه این حکومت نشانه داده که ابایی ندارد برای استفاده از این ابزارها برای جلو رفتن.



اجازه بدهید برای حسن ختام بگوییم؛ اگر این اعتراضات‌ها را مرور کنیم، می‌بینیم که ضرباهنگ اعتراضات دارد تندتر و وسعت آن گسترده‌تر می‌شود. اعتراضاتی که از ۱۳۸۵ صورت گرفته و طی این بازه ۶ - ۷ ساله، خیلی جدی‌تر بوده و گسترده‌تر و رادیکال‌تر از قبل بوده. کما اینکه در این جنبش زن زندگی آزادی دیدیم که برای بسیاری شعار سرنگونی حکومت مطرح بود.

مخرج مشترک و وجه اشتراک همه این ۲۸ موردی که برشمردم اگر بخواهیم نگاه بکنیم، می‌بینیم که حکومت همواره اهرمی که از جیبش بیرون آورده سرکوب بوده است. چه استفاده از چماق‌دار و لباس شخصی باشد، چه زندانی کردن افراد و فجایعی که در زندان‌ها صورت گرفته. نگرانی من از این است؛ ما وقتی به این کارنامه ۴۴ ساله نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اعتراض‌ها در ایران مقطعی و نقطه‌ای بوده. در یک مقطعی به وجود آمده به خاطر یک مساله قومی، اقتصادی یا سیاسی صورت گرفته اما این‌ها استمرار پیدا نکرده است. تداوم نداشته. وجه مشخص اعتراضات در ایران، گسست است، نه تداوم. چرا این مهم است؟ برای اینکه گسست‌ها به حکومت فرصت نفس تازه کردن داده. لذا می‌بینیم که از هر بحران پیروز بیرون آمده است. جنگ با کردها، جنگ با عراق، جنگ با مجاهدین، جنبش سبز، جنبش مهسا. حکومت توانسته از تمام این مبارزات، پیروز بیرون بیاید.

چون این اعتراضات قیام‌ها جنبش‌ها یا هر چه اسمش را بگذاریم، سازمان‌یافته و قدرتمند نبوده، شاید هم به خاطر آن عوامل ساختاری که بر شمردم، نمی‌تواند باشد. آن ۳ عنصر که برشمردیم، کجا می‌خواهد انجام شود؟ مثلاً حمایت مالی؛ دوستانی در خارج می‌گفتند از اعتراضات می‌شود یک پشتیبانی مالی برای سازماندهی استفاده کرد. سوال اساسی می‌شود که شما دقیقاً چطور می‌خواهید این پول را برسانید به افرادی که دارند اعتراض می‌کنند؟ برای پول فرستادن، با محدودیت‌های دولت آمریکا به خاطر تحریم‌ها روبرو هستیم. دولت آمریکا هیچ علاقه‌ای برای برداشتن این محدودیت ندارد. سیستم بانکی ایران تحت کنترل حکومت است. بنابراین این چیزهایی که صحبتش را می‌کنیم، به عنوان محدودیت، جدی هستند.

حرف من این نیست که آیه یاس بخوانم. این حکومت بارها گفتم و تکرار می‌کنم که به هیچ وجه لایق مردم ایران نیست. خواسته‌های ما بسیار فراتر از آن چیزی است که جمهوری اسلامی بتواند برآورده کند. افکار این حکومت بسیار عقب مانده است. آدم‌هایی درجه ۲ نه، درجه ۳ و درجه ۴ صاحب منصب هستند که توان حل مسائل را ندارند. بحران‌های زیادی پیش روی این جامعه است. متأسفانه به نظر من، دور نیست که ما شاهد وقوع خشونت‌های بسیار جدی در ایران باشیم بر سر مسائل ساده‌ای مثل آب. چشم‌تان را باز کنید و ببینید مساله محیط زیست یعنی چه در آینده ایران. اگر بخواهیم جمع‌بندی‌مان را تمام بکنیم، این اعتراضات محدود بوده، کم دامنه بوده، به محیط دانشگاه یک استان یا یک شهر محدود شده. اگر در فکر تغییر بنیادی هستیم، باید فکر بکنیم که این اعتراضات به چه شکل می‌تواند بر این مشکلات عدیده امروز فائق شود. این پیوستگی و دست در دست هم گذاشتن مردم برای به عقب راندن حکومت، اگر نه برای سرنگونی آن. مجبور کردن برای عقب نشینی و امتیاز دادن به مردم، توانمند کردن جامعه مدنی.

این‌ها همه محتاج برخورد و تحلیل جدی‌تری از آن است که تا کنون شاهد آن بوده‌ایم که خلاصه می‌شود در فحش دادن به حکومت. بزرگداشت شجاعت مردم که بسیار هم امر مناسبی است اما کافی نیست. چون این مشکلات ساختاری که من دارم به آن اشاره می‌کنم، نیازمند پاسخ جدی‌تری هست. تا آنچه که تا به حال شاهدش بودیم. من اینجا بحث را خاتمه می‌دهم و اگر شما یا بینندگان سوالی دارند، در خدمت‌تان هستم.

\*

بخش دوم

پرسش و پاسخ

محسن صالحی خواه: خیلی متشکرم از بحثی که ارائه فرمودید. دو سه سالی بود که سر کلاس ننشسته بودم و الان این حس را داشتم. بحث دسته‌بندی شده و بسیار کامل بود. سوالی که دارم و پیش‌تر نیز از شما پرسیدم، این بود که به طور مشخص از سال ۹۸ تا امروز - ۹۶ را فاکتور می‌گیرم چون به این گستردگی نبود - یعنی می‌توانیم تاریخ جمهوری اسلامی را به قبل و بعد از ۹۸ تقسیم کنیم. چون به نظر من در سال ۹۸ هم بحث هواپیمای اوکراینی را داریم و هم بحث اعتراضات به گران شدن بنزین را. در اعتراضات سال گذشته ۲۰۰ و خرده‌ای نفر طبق آمار رسمی کشته شدند - چون من همیشه از آمار رسمی استفاده می‌کنم چون می‌گویم حکومت این آمار را قبول کرده است - اما در اعتراضات ۹۸ طی ۴ روز ۲۰۰ و چند نفر طبق آمار رسمی کشته شدند.

نمی‌دانم سازمان - مجاهدین خلق - توانست در این اعتراضات وارد شود، کانون‌های شورشی را وارد ماجرا کند یا نه. چون این‌ها را به طور شفاف اعلام نمی‌کنند. کسی مثل دکتر سعید مدنی نیز که روی اعتراضات ۹۸ کار پژوهشی انجام داد، الان در زندان اوین است. راه پژوهش هم خیلی باز نیست.

سوال من این است چه اتفاقی افتاده که حکومت در سرکوب خشن‌تر شده، پارسال شات‌گان دست یگان ویژه می‌دیدیم. سال ۸۸ تفنگ‌های پینت بال برای علامت‌گذاری بود، اما گلوله‌های رنگی تبدیل شدند به گلوله‌های پلاستیکی. از طرف دیگر، معترض‌ها به خصوص از سال ۹۸ به سمت حرکات وندالیستی روی آوردند.

چه اتفاقی افتاده که بخشی از معترض‌ها هم خشن شدند. قبلا کسی سمت کلانتری و پادگان نمی‌رفت. چه اتفاقی در این سال‌ها افتاده که حکومت هم ابایی از تیراندازی ندارد.

قلعه حسن خان و اسلامشهر را در سال ۹۸ دیدیم و زاهدان در سال گذشته. انگار از ۹۸ دیگر قبح تیراندازی حکومت شکست.

دکتر بروجردی: کاملاً درست می‌فرمایید. اول این را بگویم که حکومت گفته ۲۰۰ نفر کشته شدند، سازمان حقوق بشر ایران که در اروپا هست، طبق لیستی که منتشر کرده، تعداد کشته‌ها را ۵۰۰ نفر مطرح کرده است. برای ۹۸ هم حکومت گفت ۲۲۵ نفر و عفو بین‌الملل ابتدا ۳۰۴ و سپس ۳۲۴ نفر اعلام کرد.

به نظر من، دلیل بالا رفتن خشونت این است که شکاف بین مردم و حکومت جدی‌تر شد. یعنی مردمی که بسیاری دل بسته بودند به اصلاح حکومت - همان پروژه خاتمی و اصلاح‌طلبی - فکر می‌کنند که آن به جایی نرسید. خواسته‌ها به جایی نرسید. زمانی که اصلاح‌طلبان دولت و مجلس را در اختیار داشتند، یادمان نرفته از چه چیزهایی استفاده کردند که حناي آنها را بی‌رنگ کنند. ترور سعید حجاریان را یادمان نرفته، لوایح دوقلو که آقای خامنه‌ای مطرح کردند و به مجلس اجازه بحث کردن در خصوص نظارت استصوابی و مسائل دیگر را ندادند، یادمان نرفته است. اولتیماتوم ۲۴ فرمانده سپاه به آقای خاتمی در قضیه کوی دانشگاه را یادمان نرفته است. در آن زمان که اصلاح‌طلبان بودند به این شیوه رفتار کردند و بعد که حکومت از آن خودشان شد را نیز دیدیم. ما دوره ۸ ساله احمدی‌نژاد را داشتیم که واقعا فاجعه بود از هر لحاظ که نگاه بکنیم؛ از انتخابات و جنبش سبز گرفته تا تحریم‌هایی که ایشان فرمودند قطع‌نامه‌های سازمان ملل ورق‌پاره‌ای بیش نیست و دیدیم چه فجایعی آن قطع‌نامه‌ها به بار آوردند.

فکر می‌کنم در پاسخ شما باید بگویم که جنبش سبز، یک جنبش صلح‌آمیز بود. مردم خواسته‌ای منطقی را مطرح می‌کردند: رای من کجا رفت؟ به نظر می‌آید شما تقلب کردید در انتخابات. من هم آمارها را که مطالعه کردم به نظرم می‌رسد که شدیداً تقلب شده در انتخابات. نتیجه آن چه شد؟ احمدی‌نژاد به حکومت نرسید؟ حکومت ادامه نداد؟ آقای موسوی و کروبی را هم که از آن زمان

در حصر هستند. کسانی که یکی از آن‌ها ۸ سال نخست‌وزیر مملکت بود و دیگری ۸ سال رئیس مجلس ما بود.

پس زمانی که حکومت با خودی‌ها هم این‌طور برخورد کرد، به نظرم مردم دل‌کنند از این که اصلاحات یا تغییر محدود می‌تواند جلو برود. در این میان اتفاقات دیگری هم افتاده بود. مثل بهار عربی و موفقیت کشورهای همسایه و منطقه در عوض کردن حکومت‌ها. این هم در چشم مردم بود که اگر در کشوری مثل تونس مردم موفق شدند، چرا ما نتوانیم. این مسائل هم هست.

این حکومت هم به این درک رسیده که شکافش با مردم بیشتر شده. راه حلی هم برای مسائل ندارد. در ۵ سال گذشته کدام راه حل منطقی را از سوی حکومت دیده‌ایم که بخواهد وضعیت عموم مردم را بهتر کند؟ مثلاً اگر برجام یک قدمی بود در این راه که وضعیت اقتصادی ایران بهتر شود، دیدیم که مخالفانش با آن چه کردند. زیرآب آن را هم زدند و به این وضعیت اسفناک رسیدیم.

یا مثلاً زاهدان؛ بیش از نصف کسانی که در اعتراضات جنبش مهسا کشته شدند یا برای سیستان و بلوچستان هستند یا کردستان. این ۲ استان بیشتر از نصف کشته شدگان این جنبش را داشتند. چرا؟ بر می‌گردد به همان مساله‌ای که پیش از این عرض کردم. به قول شما حکومت ابایی ندارد از این که در مناطقی مثل کردستان یا سیستان و بلوچستان مردم را سرکوب و سپس امنیت کشور را وسیله توجیه قرار دهد.

قبح مساله هم شکسته است. ندا را آن‌طور کشتند، نیکا را آن‌طور کشتند و رسیدیم به وضعیتی که الان در آن هستیم. به نظر من اگر این حکومت آدم‌های عاقلی داشت، آن‌ها باید این سوال را از خودشان بپرسند که این راه به کجا ختم خواهد شد. ما در علوم سیاسی می‌گوییم که ترس فاکتوریست که می‌تواند بعد از یک مدت کارآیی خودش را از دست بدهد. یعنی وقتی جامعه به جایی برسد که فکر کند چیزی برای از دست دادن ندارد، فاکتور ترس دیگر جلوگیری‌کننده افراد نیست.

سودی که شما از ترس می‌برید، کم می‌شود. اگر عاقلان قوم وجود داشته باشند، باید این سوال را بکنند که وقتی این مرز شکسته شد، بعد چه؟

به انقلاب ۵۷ اشاره کردید. مگر هجوم به پادگان‌ها بخشی از آن برنامه نبود. شرایطی دارد ایجاد می‌شود که این می‌تواند مرحله بعد باشد. در فکر افراد باشد که اگر تظاهرات مسالمت‌آمیز بعد از ۴ دهه به جایی نمی‌رسد، اگر حکومت همواره به خشونت دست می‌زند، راه مقابله با آن هم خشونت است. امیدوارم به اینجا نرویم چون اصلاً به آن خوشبین نیستیم. چون انقلابی که از خشونت زاییده می‌شود، در پروسه زایمان کسانی را به حکومت می‌رساند که ابایی نخواهند داشت از اعمال خشونت علیه کسانی که مخالفانشان هستند.

اگر در جوانی فکر می‌کردم انقلاب امر خیلی جالبی است، امروز ابداً چنین نگاهی ندارم. چون وقتی تجربه انقلاب‌ها را نگاه می‌کنی، متوجه می‌شوی که وقتی انقلاب از خشونت زاییده شود، خشونت آن بیشتر می‌شود.

محسن صالحی خواه: آقای دکتر قبل از اینکه سوالات بینندگان را بپرسم، نقل قولی می‌کنم از گفتگوی بهزاد نبوی. از او پرسیدند که شما ضدانقلاب هستی؟ گفته بود من ضدتمام انقلاب‌ها هستم. چون انقلاب امری است ویرانگر. (نقل به مضمون) من هم این را اضافه می‌کنم که ساختن یک جامعه پس از ویرانی یک انقلاب، خیلی سخت است.

سرکار خانم ... ۲ سوال داشتند. اول اینکه در خصوص دلایل وقوع انقلاب ۵۷، واقعا قدرت‌های غرب هیچ اثرگذاری نداشتند؟ چون جناب دکتر تنها عامل موثر را نفوذ روحانیت دانستند. قبل از این که آقای دکتر بگویند، من عرض کنم که ایشان [نفوذ روحانیت را] تنها عامل اعلام نکردند. سوال بعدی اینکه، نقطه مقابل منفعل بودن از نظر شما چیست؟

دکتر بروجردی: همان طور که شما هم گفتید، من نگفتم روحانیت تنها عامل انقلاب ۵۷ است. شما اگر به اولین کتاب من «روشنفکران ایرانی و غرب» مراجعه کنید، در آنجا تحلیلی دارم راجع به انقلاب. شاید ۱۷ عامل برتری روحانیت نسبت به دیگر گروه‌ها را برشمردم. حرف من این است که وقتی راجع به کشورهای خارجی صحبت می‌کنیم، به نظر من آن‌ها به هیچ وجه دلیل انقلاب نبودند.

اگر به اسناد از طبقه‌بندی محرمانه خارج شده آمریکا نگاه کنید، می‌بینید که آن‌ها شگفت‌زده هستند [از وقایع ایران] و نمی‌دانند چطور باید با انقلاب ایران برخورد کنند. یادمان باشد این انقلاب، اولین انقلاب مذهبی در تاریخ دنیای مدرن بوده. انقلاب‌های جدید همه منجر به جدایی دین از حکومت شدند. این اولین انقلابی است که دین و حکومت را در یک مسیر قرار داد.

در یک مرحله‌ای سیاستمداران غربی به این نتیجه رسیدند که انقلاب اجتناب‌ناپذیر است. لذا شروع کردند به تماس گرفتن با دار و دسته آقای خمینی تا مثلاً خشونت کم‌تری صورت بگیرد، ارتش از هم نپاشد، کمونیست‌ها قدرت را در دست نگیرند. این‌ها قابل انکار نیست. مدارکش وجود دارد صحبت‌هایی که شده بین اطرافیان آقای خمینی و نمایندگان دولت آمریکا. ولی این عامل اصلی انقلاب نبوده. حرف من این است. دولت‌های غربی به این نتیجه رسیدند که میزان مخالفت با شاه به حدی است که باید به فکر روزهای آینده باشند. بالاخره بحران‌های مختلفی بوده، مثل نوع مدرنیزاسیون شاه، استدلال‌های افرادی مثل [علی] شریعتی و [جلال] آل احمد راجع به غرب‌زدگی و بازگشت به خویشتن و بیگانگی جامعه، مسائل اقتصادی، فاصله طبقاتی و ...

در خصوص سوال دوم‌شان که گفتند نقطه مقابل انفعال چیست، باید بگوییم که به نظر من باید این را در نظر بگیریم که مردم جامعه سرمایه‌های مهمی دارند که باید آن‌ها را فعال کرد. جنگ سیاست، فقط لحظه‌ای که دو طرف علیه هم اسلحه می‌کشند، نیست. این لحظه نادر سیاست است. زندگی



روزمره سیاست، جدال طرفین است. مذاکره کردن است. سازش، فشار، چانه‌زنی، لابی کردن و مانند آن است. سیاست این است.

مقابل انفعال این است که شما در خانه خودتان ننشینید و انتقاداتان به غر زدن و جوک گفتن و پارتی گرفتن و مشروب خوردن در چارادیواری خانه‌تان ختم شود. نقطه مقابل انفعال این است که این نارضایتی خودتان را جنبه اجتماعی دهید. با همفکران خودتان دست به دست شوید. نهادهای مدنی را ایجاد بکنید. ما در خصوص ۸۵ میلیون نفر صحبت می‌کنیم.

مشکل جمهوری اسلام، این سربالایی که دارد می‌رود، به خاطر این است که با جمعیتی جوان، شهرنشین، تحصیل کرده و آشنا با تکنولوژی طرف است. این‌ها افق فکری جامعه را گسترش داده و این حکومت هیچ پاسخ در خوری برای آن ندارد. به آقای جنتی نمی‌شود دخیل بست. شورای نگهبان پاسخی برای این نسل جدید ندارد. آقای خامنه‌ای هم پاسخی برای این جمعیت جوان ندارد.

باید این حکومت را از چهارسو تحت فشار گذاشت. باید با بالا بردن سطح انتظارات، خجالت دادن و بدنام کردنشان، آنان را مجبور به امتیاز دادن بکنید. اگر قصد انقلاب قهرآمیز ندارید. راه دیگری وجود ندارد. شاید دوستان این نگاه مد نظرشان نباشد و بگویند این سال‌ها طول می‌کشد. بله، سال‌ها طول می‌کشد. در ۴۴ سال گذشته، کارنامه ما چه بوده؟ اگر نمی‌خواهیم در ۴۴ سال آینده هم افراد نالایق حکومت بکنند، اگر هم مثل من فکر می‌کنید که یک انقلاب قهرآمیز دیگر نتایج خوبی نخواهد داشت، آیا راه میانه دیگری وجود دارد؟ به غیر از اینکه فکر کنیم چطور می‌شود حکومت را عقب راند؟ با این امتیازات جمعیتی که از آن صحبت می‌کنیم.

محسن صالحی خواه: اعتراضات مدنی که در حال حاضر، راجع به حجاب در جامعه وجود دارد را می‌توانم از دسته همین فعالیت‌هایی که شما می‌گویید، بدانم.

دکتر بروجردی: دقیقا. نافرمانی که خانم‌ها در خصوص حجاب انجام می‌دهند، دقیقا مصداقی از آن چیزی است که من صحبتش را می‌کنم. این نافرمانی‌ها باید بیشتر شود. هند را نگاه کنید. آیا گاندی وقتی که آمد، به هندی‌ها گفت اسلحه بردارید علیه این اشغالگران انگلیسی؟ نه. گفت ما با این نوع مبارزه می‌توانیم این حکومت را فلج کنیم. جنس هندی بخريد. اعتصاب بکنید. بست بنشینید. این راه حل در درازمدت می‌تواند کم‌خرج‌ترین نوع تحول باشد. اگر این کار را انجام دادیم و به نتیجه نرسید و از این بن بست بیرون نرفتیم، من انگشت اتهام را می‌گیرم به سمت حکومت. این حکومت است که بن بست را ایجاد کرده و جامعه را به سمت جالت انفجاری برده است. باید حکومت را مجبور به عقب نشینی کنیم اگر نمی‌خواهیم به آن حالت قهرآمیز برسیم. اگر رسیدیم، به نظر من به غیر از حکومت کس دیگری را نمی‌شود مقصر دانست. تا کی این دیگ، می‌جوشد؟ بالاخره سرریز می‌کند. مثل دیگ زودپز یک روزی بالاخره در آن می‌پرد.

این یک واقعیت است. من و شما و دیگران نمی‌توانیم تصمیم بگیریم کی انقلاب بشود. متخصصان می‌گویند انقلاب «رخ» می‌دهد. به همین سادگی. مثل طوفانی که در هوا ایجاد می‌شود، انقلاب می‌تواند رخ بدهد خارج از آنچه من و شما چه نسخه‌ای برای آن بیچیم. اگر حکومت عاقل باشد، به این مسائل می‌پردازد.

محسن صالحی خواه: سوال بعدی می‌گوید که چرا موضوع حمایت مالی را محدود به آمریکا می‌کنید، از طریق کانادا پول زیادی به ایران می‌آید. بنابراین، مشکل قابل حل است. در خصوص ارتباط هم شبکه‌های اجتماعی وجود دارند. مشکل رهبری است که باید توسط صاحب‌نظران پر شود.

دکتر بروجردی: مساله به این آسانی نیست. وقتی در خصوص یک حمایت مالی در مقیاس بالا صحبت می‌کنیم – ده‌ها هزار یا صدها هزار نفر که اعتراض می‌کنند – بحث این نیست که پول از کانادا می‌آید یا آمریکا. اگر پای چنین چیزی برسد، نگرانی دولت‌های غربی را در نظر بگیرید.

نگرانی آن‌ها چیست؟ این است که این پول به دخل حکومت می‌ریزد. به جای اینکه به دست گیرنده شما برسد.

پول‌های بلوکه شده ایران را حاضر نیستند نقد به ایران بدهند. پول نقد را می‌گذارند در بانک قطر، عمان و امارات، می‌گویند آن جنسی که می‌خواهی را بخر. پس وقتی از حمایت مالی صحبت می‌کنیم، چه تعداد بانک در ایران داریم؟ چه کسانی در راس آن‌ها هستند؟ تا کی و چه مقدار پول را می‌شود به صورت زیرزمینی به ایران فرستاد؟ کدام شبکه مورد اعتماد وجود دارد که می‌تواند این پول را پخش کند؟

دوستانی که به عنوان کنشگر سیاسی فعال هستند امیدوارم راه‌حل‌های بهتری که به ذهن من نمی‌رسد را کشف کرده باشند. از نگاه من که بیرون گود هستم، این مشکلات وجود دارد.

[در خصوص رهبری] اجازه بدهید بگویم تلویزیون برای شما رهبر نمی‌سازد. یکی از انتقادات من به این هفت هشت نفری که دور هم جمع شدند، این بود که این افراد در مقام رهبری نبودند. نه دانش سیاسی داشتند نه سابقه فداکاری که بخواهند این جایگاه را داشته باشند. مهم نیست شما در چند صفحه تلویزیون ظاهر شوید. اگر حرف اولیه من را بپذیریم که سیاست ایران خشونت بار، جنگ طلبانه و پرتنش است، در کف خیابان مسائل مشخص می‌شود نه در صفحه تلویزیون خارج از کشور. به نظر من رهبری از خارج کشور برای مملکت نخواهد آمد. این یک امید واهی است.

می‌توانم بفهمم چرا مردم به این فرد و آن فرد دل می‌بندند. انقدر خواسته‌هایی که داشتیم انباشت شده و با حکومت نادان و مترجعی روبرو بودیم که دل بستیم به هر چیزی که فکر می‌کنیم بتواند رهایی را برای ما رقم بزند. اگر بخواهم کلاه قضاوت‌م را به عنوان یک دانشجوی علوم اجتماعی بر سر بگذارم و احساسات را وارد تحلیل نکنم، باید از خودم سوال‌های سخت بپرسم. سابقه تک تک این رهبران چیست؟ در این چهل سال چه راه‌حل‌هایی پیش پای مردم ایران گذاشتند که نتایج مثبتی

داشته؟ اگر به کارنامه رجوع می کنیم یا کارنامه جدی ندارند یا پر از تجدیدی است، نباید دل ببندیم. چرا باید دل ببندیم؟

شبکه مجازی می تواند خبر پخش کند اما شما نمی توانید با توثیق کردن انقلاب کنید. این شاید همان بحث محافظه کاری اجتماعی باشد که برخی دوستان فکر می کنند دارند کار انقلابی انجام می دهند با توثیق کردن، شعار دادن یا شرکت در تظاهرات خارج از کشور. برای اینکه صحنه واقعی با چنین حکومتی، صحنه خیابان است.

محسن صالحی خواه: دوست دیگری گفتند که در یک مصاحبه با بی بی سی گفتید عمر حکومت های تمامیت خواه در منطقه چهل سال بوده و در ایران هم جز این نیست. آیا این موضوع به یکپارچه شدن اعتراضات و جدی شدن تغییر خواهد انجامید؟ چطور می توان این اعتراضات گسسته را به صورت ممتد و پیوسته شکل داد؟

دکتر بروجردی: من یاد ندارم که در مصاحبه ای با بی بی سی چنین چیزی گفته باشم. عمر حکومت ها در منطقه خاورمیانه متفاوت است. پادشاه قبلی عمان را ببینید، یا پادشاه قبلی اردن که ۴۹ سال حکومت کرد. آقای خامنه ای امروز در میان کسانی که پادشاه نسیتند، در خاورمیانه رکورد دارد به عنوان رهبر یک مملکت. به غیر از نظام های پادشاهی که مادام العمر هستند، ما در خاورمیانه متأسفانه با پدیده ریاست جمهوری های مادام العمر مواجه هستیم. نمونه اش قذافی در لیبی یا پدر آقای بشار اسد [حافظ اسد] در سوریه.

حکومت های اقتدارگرا به دلایل مختلفی در خاورمیانه عمر درازی دارند. نقش نفت را نمی توان نادیده گرفت. نفت کمک می کند به این حکومت های مستبد که بتوانند یک توان مالی مجزا از مالیاتی که مردم می پردازند، داشته باشند. در علوم سیاسی بحثی است که مثلاً وقتی به ارتش نگاه می کنیم باید ۶ اتفاق در نیروهای نظامی بیافتد که بگویم نیروهای مسلح دارند از حکومت می برند و به مردم می پیوندند. این ۶ نمونه را در جمهوری اسلامی نمی بینیم. متأسفانه این انسجام نیروهای

سرکوب در جمهوری اسلامی کاملا برپا بوده. تک و توک افراد مهم نیستند. به عنوان یک شبکه یا بخش مهمی از بسیج یا سپاه از حکومت ببرد و به مردم بپیوندد را ما ندیدیم در این مدت. این یکی دیگر از این مشکلات است.

بحث را با این شروع کردم که عمر حکومت‌های اقتدارگرایی که از دل یک انقلاب خشونت بار به وجود می‌آیند زیاد است. شما نیکاراگوئه را ببینید. در نیکاراگوئه دقیقا همان سالی که در ایران ما انقلاب شد، انقلاب مشابهی اتفاق افتاد. سن انقلاب نیکاراگوئه و ایران یکسان است. همان کسانی که آن موقع دموکرات بودند و انقلاب کردند علیه سوموزا، تبدیل شدند به کسی مثل دنیل اورتگا که [تحت کنترل او] یکی از فاسدترین حکومت‌های آمریکای لاتین را شاهدش هستیم.

در خصوص گسسته بودن، به طور خلاصه باید گفت تا زمانی که اعتراضات ریشه در یک نقصان خاص داشته باشد و برای بخش خاصی از جامعه ایران باشد و جهان شمول نباشد - مثلا محلی باشد - لزوما این اعتراض انگیزه برای دیگر ۸۵ میلیون ایرانی ایجاد نمی‌کند. بعضی از این گسستگی‌ها مدیون این مشکل هست که اعتراضات برای یک قشر خاص بوده. قشر دانشجوی، مشکلات خاص خودش را دارد چون حکومت نگرانی‌های خاصی از دانشجویان دارد. اما نگرانی دانشجوی، نگرانی روستایی یا کارگر ما نیست که شما انتظار داشته باشید اگر به کوی دانشگاه حمله شد، کارگرا هم اعتراض کنند. این هم یک بخش دیگر است.

به نظر من، هنر رهبران اپوزیسیون باید در این باشد که چطور می‌شود این حلقه‌های گسسته را با هم متصل بکنیم که خواسته‌ها طوری فرموله بشوند که برای عموم مردم انگیزه ایجاد کند. چرا بنزین به یک اعتراض سراسری منجر می‌شود؟ چون همه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. وقتی بنزین گران می‌شود، حمل و نقل گران می‌شود، فروشنده و مشتری هم ضرر می‌کند. یا مساله آب که دیگر سیاستمدار و غیرسیاستمدار نمی‌شناسد؛ برای همه مشکل خواهد بود.

چه شکلی می‌شود نخ اتصالی بین این خواسته‌های پراکنده ایجاد کرد که بشود وسیع‌ترین قشر اجتماعی را برای اعتراض به خیابان آورد. اگر فلسفه این باشد که بخواهیم حکومت را عقب بزنیم و امتیاز بگیریم، مجبور شود احزاب و نهادهای جامعه مدنی را به رسمیت بشناسد، سانسور را کم بکند. مطبوعات آزاد اجازه فعالیت بدهد و ...

محسن صالحی خواه: سوال بعدی این که به هشت نفر جرج تاون چقدر امیدوارید؟ چرا یک اپوزیسیون قوی نداشتیم در این چهل و چهار سال؟

دکتر بروجردی: من خارج نشین هستم. اما لزوماً به اپوزیسیون خارج از کشور دل نبستم. چه این ۸ نفر چه بسیاری دیگر که شاید ادعای چنین امری [رهبری] داشته باشند. شاید توان بالا بردن آن وزنه را ندارند. از جمله آقای رضا پهلوی. چرا مشکل را من عمیق‌تر از افراد می‌دانم؟ مساله صلاحیت این فرد و آن فرد نیست. مساله ضعف‌های ساختاری است. سیاست بر اساس افراد بنا نمی‌شود، بر اساس ساختار است. شما در جمهوری اسلامی با شخص آقای خامنه‌ای طرف نیستید، با نهاد ولایت فقیه طرف هستید. و اقماری که آن سیستم برای خودش ایجاد کرده. بنابراین هر نوع شیوه مبارزه باید مقصد و هدفش، باید با این نهادهای حامی حکومت باشد.

چرا وضع اپوزیسیون اسف بار است؟ برای سال‌ها این‌ها یاد نگرفته‌اند دیالوگ منطقی داشته باشند. به یکدیگر احترام بگذارند به خاطر اختلاف عقایدی که وجود دارد. همین الان که این گروه جرج تاون از هم پاشیده، ببینند شاهد چه رفتارهایی هستیم! این‌ها راه به جایی نمی‌برد. هر چه بیشتر شما را از چشم مردم می‌اندازد. ما باید پرسیم این اپوزیسیون چه چیزهایی به عنوان وجه اشتراک دارد که می‌تواند دور هم جمع‌شان کند. نه لزوماً احزاب سیاسی؛ به نظر می‌رسد که مردم اعتمادی به احزاب سیاسی ندارند. یا به خاطر کارنامه سازمان مجاهدین است، یا ماهیت محلی گروه‌هایی مثل

حزب دموکرات یا کومله یا رهبری خاص این افراد و ... . این هم بخشی از مشکلاتی است که این اپوزیسیون دارد.

من اسم این اپوزیسیون را می‌گذارم اپوزیسیون قبیله‌وار؛ قبیله پادشاهیان، قبیله چپ‌ها، قبیله جمهوری خواهان. اما این قبیله‌ها مثل دیگر قبیله‌ها، رفتار خوبی با هم ندارند. کسی به حرف دیگری گوش نمی‌دهد. گوش ندادن شده اصل. در بین ما ایرانی‌ها چیزی راه افتاده که آن را هم مدیون جمهوری اسلامی هستیم که واژه سازش یعنی خودفروشی سیاسی. نه دوستان. سیاست یعنی سازش! توماس هابز [فیلسوف انگلیسی] می‌گوید ریاضیات افراد را باهم متحد می‌کند، سیاست آدم‌ها را از هم مجزا می‌کند. منطقی است که ۵ نفر در یک اتاق ممکن است در خصوص یک مساله سیاسی، نگاه متفاوتی داشته باشند. اما در خصوص منطق دو دو تا چهارتا اختلافی ندارند. سیاست یعنی بده بستان و سازش. چرا این واژه بین ما حالت نفرت‌انگیز به خود گرفته وقتی ماهیت اصلی سیاست است؟

\*